

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸

نگاهی به مسأله تضمین کلمات در زبان عربی*

دکتر احمد پاشا زانوس

استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده

تضمین مبحثی است که بعضی از علمای صرف و نحو در کتب خود به صورت استطرادی و در ضمن مبحث لزوم و تعدی فعل بدان پرداخته اند، ابن هشام انصاری در کتاب مغنی، باب هشتم، تحت عنوان «إشراب» با این عبارت: «قد یشربون لفظاً معنی لفظ فیعطونه حکمه و یسمی ذلک تضمیناً» بدان پرداخته است و از آنجایی که ابن هشام نحوی است، از دریچهٔ نحو به این مطلب عنایت نموده است و از طرف دیگر، این اصطلاح در علم بدیع با رویکردی متفاوت با نحو، جایگاه مهمی را نیز به خود اختصاص داده است و علمای بلاغت نیز به صورت مبسوط به آن تحت عنوان (تضمین بیانی) پرداخته اند. در این مقاله بر آن شدیم که به جهت عدم فایده در تکرار تضمین بیانی، گریزی به آن نداشته باشیم و در مقابل، ضرورت بررسی این مطلب (تضمین نحوی) که سخت می توان آن را در کتب نحوی یافت و به جهت اهمیت آن، بیش از هر وقت دیگر ما را بر آن داشت که نگاهی به مسألهٔ تضمین در علم نحو همراه با نیم نگاهی به آن در زبان فارسی داشته باشیم تا چه باشد و چه در نظر آید. مسأله ای که در تدریس صرف و نحو عربی در دانشگاه ها و همچنین در حوزه های علمیه بدان پرداخته نمی شود، یا در صورت پرداخت سهم کمی را به خود اختصاص داده است که رویکرد عناوین آمده در کتاب ها و مقاله های چاپ شده تاکنون گواهی بر این مدعا است.

واژگان کلیدی

تضمین، إشراب، تضمین نحوی، جایگاه نحوی آن

تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۱۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Ahmad_pasha95@yahoo.com

۱- مقدمه

تضمین در لغت به این معنا آمده است: «ضَمَّنْتُ الشَّيْءَ كَذَا: جَعَلْتُهُ مَحْتَوِيًّا عَلَيْهِ (فَتَضَمَّنْتُهُ) أَي اشْتَمَلَ عَلَيْهِ وَاحْتَوَى «مصباح المنير، مادّه (ضَمَّنَ)» و یا بدین شکل بیان شده است: «ضَمَّنَ الشَّيْءَ الشَّيْءَ»: أَوْدَعَهُ إِيَّاي كَمَا تُودِعُ الْوَعَاءَ الْمَتَاعَ» (المنجد: مادّه «ضَمَّنَ») یعنی آن فرد چیزی را در ضمن چیز دیگر قرار داده، همان طور که شما متاعی را در درون ظرفی یا کیسه ای قرار می دهید و مطاوعه آن «تَضَمَّنَ الْمَتَاعَ» می شود، یعنی آن ظرف متاع را در خود پذیرفت. تضمین را هم در اسماء و هم در افعال و هم در حروف در گستره وسیع زبان عربی، مشاهده می کنیم (یعنی در انواع کلمه). و از آنجایی که علم صرف و نحو متصدی پرداختن به انواع کلمه می باشند، تضمین در کلمات را تضمین نحوی و یا به عقیده برخی دیگر از نحویان، به این نوع تضمین، تضمین لغوی نیز می گویند.

۲- تضمین در اسم

تضمین در اسماء آن است که در ضمن اسمی، معنای اسمی دیگر لحاظ شود، به طوری که معنای هر دو اسم، در اسم مضمّن، در نظر گرفته می شود، مانند این فرموده خداوند تعالی: ﴿... حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقُّ﴾ الأعراف/ ۱۰۵. که در این آیه شریفه واژه «حقیق» که در زبان عربی با حرف جرّ «باء» تعدیه می شود، با حرف «علی» آمده است، و واضح است که این واژه معنای «حریص» را در بر گرفته است که با حرف جرّ «علی» متعدی می شود و شاید بتوان به تضمین در اسماء از دریچه دیگر نیز نگریست و آن اینکه در اسم های مبنی که اصالت اسم حکم می کند به جهت اعتوار معانی مختلف، معرب باشد، مشاهده می کنیم که این اسامی (اسماء مبنی) به جهت تضمین معنای حرف، مبنی گردیده اند، به مانند کلمه «متی» در عبارت «متی جئت؟» که استفهامیه است، مبنی است به شباهت معنوی، یعنی چون «متی» که اسم استفهام است، معنای حرف استفهام یعنی «همزه» را در بر گرفته است (تضمین کرده است) و همین طور «متی» شرطیه که معنای «إن» را در بر گرفته است، در این عبارت: «متی تذهب أذهب» و همین طور در دیگر اسماء مبنی که به خاطر در بر گرفتن معنای حرف، مبنی گردیده اند، و دامنه تضمین در اسم شاید از این هم بیشتر باشد. مرحوم سعد تفتازانی در شرح خود بر ایضاح خطیب قزوینی در کتاب مختصر المعانی در تعلق جارّ و مجرور بر اسم جامد نیز این عقیده را دارد که در آیه

شریفه: «و هو الله فی السموات و الأرض» جار و مجرور به لفظ جلاله «الله» تعلق دارد، زیرا که این لفظ در آیه معنای وصفی را تضمین کرده است و چون شبه فعل است، جار و مجرور می تواند به آن متعلق شود و سیوطی از آن در کتاب خود همع الهوامع بدین صورت تعبیر کرده است: «و أجرى كذلك أيضاً الجامد المضمَّن معنى المشتق» که اسم های جامد که در معنای مشتق به کار رفته اند و تحمّل ضمیر می نمایند و همان طور که گفته شد، جار و مجرور به آن متعلق می شوند، از این باب به شمار می روند، به مانند این مثال: «وَرَدْنَا مَنَهْلًا عَسَلًا مَأْوَةً» و یا «رَأَيْتَ رَجُلًا صَخْرًا قَلْبُهُ» که «عَسَلًا» و «صَخْرًا» که هر دو جامد می باشند، به ترتیب معنای «حُلُوءًا» و «قاسیا» را تضمین کرده اند (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۱۵).

۳- تضمین در فعل

شاید تضمین در فعل در این قسم کلمه از انواع دیگر آن بیشتر باشد، به ویژه از نظر لزوم و تعدی در فعل و از این نظر که با تضمین، بعضی از فعل های متعدی لازم به شمار رفته و بالعکس، بعضی از فعل های لازم از جمله فعل های متعدی به حساب می آیند، مانند فعل «تعد» در این آیه شریفه: ﴿...وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ الکهف/۲۸، که این فعل لازم با حرف جر «عن» تعدیه نمی شود و با قرینه می توان فهمید که به معنای «لا تنب» است، چون فعل «نبا» لازم است و با حرف جر «عن» متعدی می شود و معنای آیه چنین است: «دیدگانت از آنان به دیگران دوخته نشود که زیور زندگی این جهان را بجوئی» (ترجمه قرآن کریم، دکتر موسوی گرما رودی) و یا در این آیه شریفه: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ النور/۶۳، فعل «يخالفون» خود متعدی است و با حرف جر متعدی نمی شود و پر واضح است که با عنایت به ترجمه آیه شریفه، این فعل یا به معنای «يعرضون» است که با حرف جر «عن» متعدی می شود و یا به معنای «يخرجون و ينفصلون» است، همان طور که سیوطی و ابوحیان اندلسی ادعا کرده اند (سیوطی ۱۹۹۸ ج ۳: ۱۰)، (اندلسی ۱۹۹۸، ج ۴: ۲۰۸۹) و یا فعل «أذاعوا» در این آیه شریفه: ﴿...وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِمْ﴾ النساء/۸۳، به معنای «تحدثوا» است که با حرف جر «ب» متعدی می شود و همچنین، فعل «أصلح» در این آیه شریفه: ﴿... وَأَصْلَحَ لِي فِي ذَرْبِي﴾ احقاف/۱۵، معنای فعل «بارکنی» را تضمین کرده است، چون فعل «بارك» در استعمال عرب با حرف «فی» است، چون «بارك الله فيك»؛ ولی سیوطی در کتاب همع در ذیل این آیه شریفه چنین می گوید: «إذا

حُذِفَ الْمَفْعُولُ نُوِي لِدَلِيلٍ عَلَيْهِ، نحو: «...فَعَالَ لَمَّا يَرِيدُ» هود/۱۰۷، آی «لَمَّا يَرِيدُهُ»، وَقَدْ لَا يَنُوِي إِمَّا لِتَضْمِينِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّيِّ مَعْنَى يَقْتَضِي اللَّزُومَ كَمَا يَضْمَنُ اللَّازِمَ مَعْنَى يَقْتَضِي التَّعْدِيَةَ كَتَضَمَّنَ «أَصْلَحَ» مَعْنَى «الطَّفِ» فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿... وَأَصْلَحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ الْأَحْقَافُ/۱۵، آی «الطَّفِ بِي فِيهِمْ» (سيوطي ۱۹۹۸ ج ۳: ۱۰) و یا فعل «سَمِعَ» در استعمال عرب خود متَعَدِّيِّ است، مانند آیه شریفه: «...يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ» ق/۴۲، ولی در این آیه شریفه از سوره الصافات: ﴿... لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾ الصافات/۸، ملاحظه می کنیم که معنای فعل «لَا يَصْنَعُونَ» را تضمین کرده است که در استعمال عرب با حرف جرّ «إِلَى» استعمال می شود و همچنین است فعل «سَمِعَ» در این عبارت قدسیه که در نماز از باب استجاب هنگام قیام بعد از رکوع می خوانیم: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» که فعل «استجاب» را تضمین نموده است که در زبان عربی با حرف جرّ «لِ» استعمال می شود و یا در آیه شریفه: ﴿...وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ﴾ النساء/۲، واضح است که فعل «أَكَلَ» متَعَدِّيِّ است و با حرف «إِلَى» استعمال نمی شود، ولی در این آیه شریفه تضمین معنای فعل «ضَمَّ» را نموده است که در لغت عرب با «إِلَى» متَعَدِّيِّ می شود، یعنی: «وَلَا تَضُمُّوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» و یا در این آیه شریفه: ﴿...وَلَا تَعَزِّمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ﴾ البقره/۲۳۵، فعل «تَعَزَّمُوا» که لازم است و در زبان عربی با حرف جرّ «عَلَى» متَعَدِّيِّ می شود، معنای فعل «تَنَوَّأُوا» را تضمین کرده است که متَعَدِّيِّ بنفسه است، و در یکی از وجوه ترکیبی این آیه شریفه: ﴿... وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ﴾ البقره/۲۲۰، این چنین گفته شده که فعل «يَعْلَمُ» معنای فعل «يَمِيزُ» را تضمین کرده است، چون فعل «يَعْلَمُ» متَعَدِّيِّ بنفسه است و با حرف جرّ «مِنْ» نمی آید، ولی فعل «يَمِيزُ» متَعَدِّيِّ به «مِنْ» است.

در مسأله تضمین برای نشان دادن این مطلب، که یک فعل گفته می شود و دو معنا از آن فهمیده می شود، یعنی در آن فعل که تضمین صورت گرفته است، یکی از دو فعل را (یا فعل «مُضَمَّنٌ» و یا فعل «مُضَمَّنٌ فِيهِ») به صورت و هیئت فعل و دیگری را به صورت حال می نویسند، مثلاً در آیه شریفه: «... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» النور/۶۳، یا این آیه شریفه را برای نشان دادن تضمین بدین صورت می نویسند: «يُخَالِفُونَ مَعْرِضِينَ عَنْ أَمْرِهِ» و یا به شکل «يَعْرِضُونَ عَنْ أَمْرِهِ مُخَالَفِينَ» و یا در این جمله مبارکه «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» برای نشان دادن تضمین

گفته می شود: «سَمِعَ اللهُ مُسْتَجِيباً لِمَنْ حَمَدَهُ» و یا «استجابَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ سامِعاً» و هکذا...

سیوطی در کتاب همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع که هر دو کتاب هم اصل آن و هم شرح آن مربوط به خود اوست، در مورد این بیت شعر:

عَلَفْتُهَا تَبَاوِ مَاءٍ بَارِداً حَتَّى غَدَّتْ هَمَّالَةً عَيْنَاهَا

جمهور نحاة «ماءً بارداً» را در مصرع اول مفعول دوم «سَقَيْتُهَا» و در نتیجه، عطف جمله به جمله می دانند، با طرح این عبارت، از باب «تضمنین» می داند: «و جعله قَوْماً مِنْ عَطْفِ الْمَفْرَدِ بِتَضْمِينِ الْفِعْلِ الْأَوَّلِ مَعْنَى أَطْعَمْتُهَا أَوْ غَدَوْتُهَا» (سیوطی، ۱۹۹۵ ج ۳: ۶۰). سیوطی در همین کتاب در مبحث عوامل در مورد تضمنین فعل لازم، معنای فعل دیگر را، چنین گفته است: «وَ يَتَعَدَّى إِلَى الْمَفْعُولِ بِهِ أَيْضاً بِتَضْمِينِهِ مَعْنَى فِعْلِ مُتَعَدٍّ» کقول نصر بن سيار: «أَرْحَبُكُمْ الدَّخُولُ فِي طَاعِهِ ابْنِ الْكِرْمَانِيِّ؟» «أَي: أَوْ سَعَكُمْ؟» و سپس در مورد قیاسی بودن تضمنین چنین گفته است: «و فِي الْقِيَّاسِ عَلَيْهِ خُلْفٌ، قِيلَ: يِقَاسُ عَلَيْهِ لِكثْرَةِ مَا سُمِعَ مِنْهُ، وَقِيلَ: لا.» (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۳: ۸). مثال فوق را ابن مالک در کتاب خود «شرح تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد» نیز با همین بیان آورده است (ابن مالک، ۲۰۰۱، ج ۲: ۲۹۳) و در عبارت: «طَلَعَ بِشْرِ الْيَمَنِ» که «طَلَعَ» معنای «بَلَّغَ» را تضمنین کرده است، صَبَان در حاشیه خود بر شرح اشمونی به نقل از ابن هشام نقل کرده است: «قال في المغنى و لا ثالث لهما أي ليس ثم فعل مضموم العين عدى بالتضمنين إلى المفعول غير هذين» (صَبَان: ۱۳۷۱ ج ۲: ۹۷) و در همین مورد ابو حیان اندلسی در ارتشاف الضرب، ذیل نقل حکایتی از عرب چنین گفته است: «وَ حُكِيَ أَنَّ بَعْضَ الْعَرَبِ قَالَ فِي (كَأَثَرْنَا هَمْ): (كَثَرْنَا هَمْ) وَ هُوَ قَبِيحٌ، وَ إِذَا أَشْرَبْتَ اللَّازِمَ مَعْنَى «فَعَلَّ» مُتَعَدِّاً فَأَكْثَرُ مَا يَكُونُ فِيهَا يَتَعَدَّى بِحَرْفِ الْجَرِّ، فَيَصِيرُ يَتَعَدَّى بِنَفْسِهِ، فَمِنْ النَّحَاةِ مَنْ قَاسَ لِكثْرَتِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَرَهُ عَلَى الْقِيَّاسِ» (الْأَنْدَلُسِيُّ، ۱۹۹۸ ج ۴: ۲۰۸۹) و سپس ابو حیان به نقل از ابن طراوه نحوی و شاگردش سهیلی در مورد فعل «اسْتَغْفَرَ» نقل کرده است که فعل «اسْتَغْفَرَ» در اصل متعدی با حرف جرّ به مفعول دوّم نیست، بلکه در اصل به مفعول دوّم بنفسه (به صورت مستقیم) تعدی می کند، مانند این بیت: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ ذَنْباً لَسْتُ أَحْصِيهِ» و اگر این فعل، مفعول دوّم را با «مِنْ» بردارد، در حقیقت معنای فعل «أَتُوبُ» را تضمنین کرده است (همان: ۲۰۹۱) و به این مطلب

أشْمُونِي بَدِينِ صُورَتٍ مَتَذَكَّرٍ شَدِيدَةً: «وَأَمَّا جِازٌ «اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ مِنْ الذَّنْبِ» لِتَضَمُّنِهِ مَعْنَى «اسْتَبْتُ أَيْ طَلَبْتُ التَّوْبَةَ» (الصَّبَان، ۱۳۷۱ ج ۲: ۹۶).

در باره تضمین باید گفت که این صنعت بعضاً تنوع در اعراب را شامل می شود، به طوری که در این بیت که منسوب به حاتم طائی است و از آن در باب افعال قلوب و مبحث تعلیق مربوط به اینگونه افعال ذکر می شود که از جمله معلقات افعال قلوب حرف «لو» است، ابوحیان با نقل این بیت از کتاب شرح تسهیل ابن مالک:

و لقد علم الأقبام لو أن حاتمًا
أراد ثراء المال، كان له وفرًا

در ذیل آن چنین گفته است:

«فَزَعَمَ ابْنُ مَالِكٍ أَنَّ «لَوْ» مُعَلَّقَةٌ لِلْفِعْلِ، كَمَا عَلَّقَتْ لَامُ الْقِسْمِ، وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: إِنَّ هَذِهِ الْأَفْعَالَ تُضَمَّنُ مَعْنَى الْقِسْمِ فَتَلْقَى بِمَا يَتَلَقَى بِهِ الْقَسْمُ، ...، فَإِذَا ضَمَّنْتَ مَعْنَى الْقِسْمِ لَمْ تَكُنِ الْجُمْلَةُ لَهَا مَوْضِعٌ مَعَ الْإِعْرَابِ، وَصَحَّحَ هَذَا الْقَوْلَ ابْنُ عَصْفُورٍ» (همان: ۲۱۱۵) و یا در جایی دیگر در این مورد که آیا تعلیق در عمل فقط مختص و مربوط به افعالی است که داخل بر مبتدا و خبر می شوند که الغاء هم شامل آنها می شود؟ یا خیر؟ و ابوحیان به نقل از سیرافی و جماعتی از نحویان بیان می کند که تعلیق در افعال قلوب چه الغاء شوند و چه الغاء نشوند، جایز است و بنا بر قول اول (که الغاء شرط است) فعل «فكر» و «تفكر» و «عرف» که دو فعل اول لازم و متعدی به حرف جر بوده و فعل سوم متعدی به يك مفعول می باشد، معنای فعلی را که متعدی به دو مفعول است، تضمین کرده اند. (همان: ۲۱۲۱).

سپس ابوحیان به نقل از ابوالفتح ابن جنی در مورد اینکه آیا فعل «قال» می تواند به معنای «ظن» باشد و مثل آن، به دو مفعولی نصب دهد که در اصل مبتدا و خبر بوده اند؛ این چنین می گوید: «و اختیار أبا الفتح أنه (قال) لا يعمل عمل الظن حتى يضمَّن معنى الظن في اللغة السليمية وغيرها، فإن لم يضمَّن معنى الظن، لم يعمل أصلاً، ولا تُفْتَحُ «أن» بعده» (همان: ۲۱۲۹).

و یا از مسأله تضمین در جایی دیگر، یعنی در جایی که اختلاف نحویان در مسأله تمییز بودن معرفه، بالا می گیرد که اسم معرفه تمییز نمی شود و تمییز باید نکره باشد که بصری ها بدان عقیده دارند و کوفی ها و ابن طراوه معرفه بودن آن را با آوردن مثال هایی جایز می دانند، ابوحیان از مسأله تضمین این چنین استفاده می کند و می گوید: «و أما ما جاء من قولهم: «سَفَهُ زَيْدٌ نَفْسَهُ» و «عَبْنُ رَأْيِهِ» و «وَجَعَ بَطْنَهُ» و «ألم رأسه» فتأولوه على تضمين الفعل ما يتعدى، فتصحب تلك

الأفعالُ على المفعول به، أو على انتصابها على إسقاط حرف الجرّ، أو على الشبيه بالمفعول به» (همان: ۱۶۳۳).

و خلیل و سیبویه و به تبع از آن دو، ابن مالک در فعل مجزومی که در جواب طلب واقع می شود، نیز اعتقاد دارند فعل مجزوم که ما قبل آن فعل امر و نهی و دیگر طلب ها قرار می گیرد، معنای «إن» را تضمین می کند و همان طور که اسماء شرط در روند بنای خود به شباهت معنوی، معنای «إن» را در برمی گیرد، مانند: «مَنْ يَأْتِنِي أَكْرَمُهُ» که این تضمین باعث شده است که ما از تقدیر لفظ «إن» بعد از طلب بی نیاز می شویم (ابن مالک ۲۰۰۱، ج ۳: ۳۶۱ و ۳۶۲) (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۱۶).

بدرالدین ابن مالک فرزند ابن مالک معروف، مطلب مربوط به پدرش و سیبویه و خلیل را رد کرده است و گفته است: این اشیاء اگر بخواهند معنای شرط را تضمین نمایند، بسیار ضعیف است، زیرا تضمین زیاده ای است همراه با تغییر وضع، و تقدیر و اضمار، زیاده ای به غیر تغییر هست که این آسان تر است و این که تضمین برای فائده ای است، ولی اینکه طلب معنای شرط را تضمین کند، فایده ای ندارد. زیرا طلب بر شرط به صورت التزامی دلالت می کند و فایده ای در این نیست که «طلب» معنای شرط را تضمین کند (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۱۶)، از جمله کسانی که در این مسأله اعتقاد به تضمین دارد، ابن خروف است (همان: ۳۱۷).

۴- تضمین در حرف

مراد از حرف در اینجا، حروف معانی است که معانی غیر مستقل را افاده می کنند و تضمین در حرف به این معناست که حرفی از حروف معانی، معنای حرف دیگری را افاده کند؛ مانند حرف «باء» در این عبارت «كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ» که «باء» در این عبارت به معنای استعانت است. همان طور که می دانیم، اصل معنای «ب» برای الصاق است و ابن هشام انصاری در کتاب مغنی به این مطلب تصریح دارد که معنای الصاق معنایی است که از «باء» جدا نمی شود (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۱۳۷)، و همین طور است استعمال «ب» در معانی دیگر چون «باء» آیه شریفه: ﴿... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾ الإنسان/۶، معنای «من» را تضمین کرده است. و این امر نسبت به دیگر حروف معانی نیز صادق است که حرفی، معنای حرف دیگری را افاده کند. همان طور که گفته شد، از تضمین به جهت برون رفت از مشکلات نحوی و بن بست های مربوط به آن که شاید در کتب نحوی نمونه های

آن کم هم نباشد، استفاده می شود. همان طور که ابن هشام در مبحث مربوط به «باء» زایده در ذیل آیه شریفه: ﴿...وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ البقره/۱۹۵، در جواب بعضی که زایده بودن «باء» در این آیه شریفه را قبول ندارند، گفته است: (وَقِيلَ: ضَمَّنَ «تَلَقُّوا» مَعْنَى «تُقَضُّوا») (ابن هشام: ۱۹۷۹: ۱۴۷)، به این مطلب در جای جای کتاب خود به ویژه در باب اول که مختص به بررسی حروف معانی و اسماء است، اشاره نموده است، از جمله در این آیه شریفه: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي﴾ یوسف/۱۰۰، که «باء» به معنای «إلى» است (همان: ۱۴۳) و یا در آیه شریفه: ﴿...وَلَا صَلَّبْتَكُم فِى جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ طه/۷۱، که حرف «فى» به معنای «على» آمده است و معنای آن را تضمین کرده است، و یا در این بیت ابی ذؤیب هذلی که ابر را توصیف کرده است: «شَرِبِنَ بِمَاءِ الْبَحْرِ ثُمَّ تَرَفَّقَتَ» گفته شد که «باء» تضمین معنای «من» را نموده است، چون فعل «شَرِبَ» با «من» می آید. در این جا ذکر این نکته ضروری است که در آیات و شواهد آورده شده، هم می توان تضمین را روی فعل برد و گفت که مثلاً «أَحْسَنَ بِهِ» معنای «أَلْطَفَ» و «لَأَصْلَبْتَكُمْ» به معنای «لَأَجْعَلَنَّكُمْ» و «شَرِبِنَ» به معنای «رَوَيْنَ» است و هم می توان تضمین را روی حرف قرار داد، و همان طور که گفته شد، قایل شد که این حرف معانی تضمین معنای حرف دیگری را نموده است.

۵- دیدگاه برخی دیگر از علمای نحو در مورد تضمین

عباس حسن در نحو وافى به نقل از ابوالبقاء عکبری از کتاب کلیات وی چنین آورده است: تضمین، إشراب و اعطای معنای فعلی است به فعل دیگر، تا با فعلی که تضمین در آن صورت گرفته است، معامله فعلی شود که تضمین از معنای آن شده است، یا به عبارت دیگر، تضمین آن است که لفظ معنای غیر خود را که استحقاق آن را نیز دارد بدون هرگونه نشانه ظاهری پذیرا شود. سپس وی افزود: بعضی از نحویان قایلند که تضمین آن است که لفظ در معنای اصلی خود، که اصالتاً نیز آن معنا و مقصود مد نظر است، به کار رود، ولی قصد معنای مناسب دیگر، در آن منتفی نیست. سپس به نقل از یکی از علمای نحو ذکر کرده است: که تضمین از باب کنایه نیست و نه از باب «إضمار»، بلکه از باب حقیقت است. زیرا از معنای حقیقی لفظ معنای دیگری که مناسب آن لفظ است، قصد شده و به تبع اراده شده است. از این مسأله این چنین استفاده می شود که باید مناسبتی در میان باشد و مناسبت را عربی دانانی می فهمند که نسبت به زبان عربی و اسرار آن

برخوردار از درایت باشند و «عکبری» از بعضی از علمای نحو ذکر کرده که تضمین واقع ساختن لفظی در جایگاه لفظ دیگر است که لفظ اول تضمین معنای لفظ دوم را نموده است، یعنی تضمین از نوع مجاز است. همچنین، عکبری اضافه کرده است که تضمین سماعی است نه قیاسی و فقط در ضرورت است که به سمت و سوی آن می روند، زیرا اگر امکان استفاده و اجرای لفظ بر مدلول خود آن لفظ باشد، استفاده لفظ بر مدلول واقعی آن سزاوارتر است. وی مثال های زیادی برای تضمین لفظی بر لفظ دیگر را آورده است و سپس اضافه کرد که موارد تضمین در زبان عربی بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست (حسن: ۱۹۶۸: ۵۲۲). وی همچنین، در کتاب «إملاء ما آمن به الرحمن» موارد بسیار زیادی از تضمین را آورده است، یعنی در بسیاری از آیات قرآن در مشکلات نحوی روبرو با آن توانسته است با مسأله تضمین مشکل را حل کند که به چند نمونه از آن اشاره می شود: عکبری در این آیه شریفه: ﴿خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً﴾ المؤمنون/۱۴، چنین گفته است: «خَلَقْنَا بِمَعْنَى صَيْرِنَا، فَلِذَلِكَ نَصَبَ مَفْعُولَيْنِ» (ابوالبقاء: ۱۹۶۹: ج ۲: ۱۴۸)، ویا در آیه شریفه ﴿... وَتَنَحَّتُونَ الْجِبَالَ بِيوتاً﴾ الأعراف/۷۴، این چنین بیان داشته است: «وَ تَنَحَّتُونَ الْجِبَالَ» فیه وجهان: أَحَدُهُمَا: أَنَّهُ بِمَعْنَى «تَتَّخِذُونَ»، فَيَكُونُ «بِيوتاً» مَفْعُولاً ثَانِيَاً (همان: ج ۸: ۲۷۸) و در آیه شریفه ﴿... فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف/۱۴۲، گفته است: «وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً»...، و قيل: هُوَ مَفْعُولٌ «تَمَّ» لِأَنَّ مَعْنَاهُ بَلَغَ فَهُوَ كَقَوْلِهِمْ: بَلَغَتْ أَرْضُكَ جَرِيْبِينَ (همان: ج ۱: ۲۸۴).

جمال الدین بن هشام در کتاب مغنی اللیب گفته است: گاهی عرب ها به لفظی معنای لفظ دیگر را می نوشانند و به لفظ اول «مُضْمَنٌ»، حکم لفظ دوم «مُضْمَنٌ» را اعطاء می کنند که به آن تضمین می گویند و فایده آن این است که کلمه ای معنای دو کلمه را در آن واحد، تأدیه می کند. وی سپس از زمخشری نقل می کند که گفته است: آیا نمی بینی که چگونه معنای «لا تعدُّ» در آیه شریفه: ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ الكهف/۲۸، به معنای «لا تَقْتَحِمُهُمْ» بر می گردد، و تضمین آن چنین می شود: «وَلَا تَقْتَحِمُهُمْ عَيْنَاكَ مُجَاوِزَتَيْنِ إِلَى غَيْرِهِمْ» و همچنین «لا تَأْكُلُوا» در آیه شریفه: «...وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» به معنای «لا تَصُومُوا» آمده است و تضمین آن این چنین می شود: «وَلَا تَصُومُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ آكِلِينَ لَهَا» (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۸۹۷).

دسوقی در حاشیه کتاب خود بر کتاب مغنی در این مورد چنین گفته است: گفته ابن هشام مبنی بر اِشْرَاب لفظی، لفظ دیگر را، مبین این نکته است که دو معنا باید با هم تغایر داشته باشند و این نکته شامل این گفته «و قد أَحْسَنَ بِي» که «أَحْسَنَ» در آن به معنای «لَطْف» آمده است، نمی شود، چه «إِحْسَان» و «لَطْف» در معنا یک امر می باشد.

وی سپس اضافه می کند که «تضمین» الحاق ماده ای (کلمه ای) است به ماده ای دیگر، تا این که ماده اول معنای ماده دوم را و لوفی الجملة که مراد از آن به جهت اتحاد و یا تناسب است، در برگیرد و قول ابن هشام: «این که کلمه ای تأدیه کند معنای دو کلمه را» ظاهر آن این است که کلمه در حقیقت و مجاز خود استعمال شود، مگر نمی بینی که در این گفته خداوند: ﴿... لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ﴾ البقره/۲۲۶، (کسانی که قسم می خورند با همسرانشان آمیزش نکنند، باید چهار ماه انتظار بکشند)، فعل «یؤلون» تضمین کرده است معنای فعل «يَمْتَنِعُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ بِالْحَلْفِ» و حال آن که حقیقت «إیلاء» جز «حلف» نیست، و استعمال «یؤلون» در امتناع از وطی همسر به طریق مجاز و از باب اطلاق سبب «إیلاء» بر مسبب «امتناع وطی» است، زیرا که فعل «یؤلون» را که مصدر آن «إیلاء» می شود، با اراده هر دو معنا با همدیگر اطلاق نموده است و این امر بدون شک، جمع بین حقیقت و مجاز است و این جمعی که بدان اشاره کردیم، جمع بنابر نظریه اصولی هاست که آن ها عقیده دارند که شرط نیست که قرینه مجاز مانعه باشد، اما بیانی ها عقیده دارند که قرینه مجاز باید مانع از اراده معنای اصلی (حقیقی) باشد، و گفته شده که تضمین، حقیقتی است که به غیر خود تلویح دارد (الدسوقی، بی تا: ۳۰۵ و ۳۰۶).

سپس دسوقی به نقل از سعد تفتازانی می افزاید که او عقیده دارد که عامل با وجود و بقای فعل، مستعمل در معنای حقیقی خود است، زیرا که فعل مذکور، با وجود حذف حال گرفته شده از فعل دیگر «مُضْمَن» به همراه و کمک قرینه لفظی، مستعمل در معنای حقیقی خود است، پس در این گفته ما: «أَحْمَدُ إِلَيْكَ فَلَانًا» تقدیر آن: «أَحْمَدُ فَلَانًا مِنْهِيَ إِلَيْكَ حَمْدُهُ» است و یا در این عبارت: «يَقْلِبُ كَفِّيهِ عَلَي كَذَا» تقدیر آن: «يَقْلِبُ كَفِّيهِ نَادِمًا عَلَي كَذَا» است، زیرا معنای فعل متروک که مُضْمَن نامیده می شود، ملحوظ است. زیرا که آن معنا، قیدی برای معنای فعل مذکور است.

عباس حسن به نقل از امیر، دیگر شارح کتاب مغنی: در مورد این قول ابن هشام «و فائدتہ أن تُؤدَّی کلمةٌ مؤدَّی کلمتین» می گوید: ظاهر مطلب این است که تضمین جمع بین حقیقت و مجاز است و بعضی ها گفته اند که تضمین مجاز است و بعضی دیگر گفته اند که تضمین حقیقتی است که تلویح به غیر خود کلمه دارد (حسن، ۱۹۶۸: ۵۳۹). امیر می گوید که این گفته ابن هشام: «قد یشربون لفظاً معنی لفظاً»، پوشیده نیست که حرف «قد» در عرف مصنفین برای تقلیل است، یعنی با این وجود، تضمین در نصوص کم است؛ ولیکن ابن هشام در جای دیگر از ابن جنی نقل می کند که تضمین در متون عربی بسیار زیاد است تا جایی که دستوقی گفته است: این مسأله شاید مؤید این مطلب باشد که تضمین قیاسی است. امیر نقل کرده است که بعضی ها گفته اند که تضمین از باب مجاز است و بعضی دیگر آن را از مبحث کنایه دانسته اند (همان: ۵۲۶).

وی سپس به نقل از یاسین در شرح خود بر تصریح گفته است که: تضمین سماعی است، همان طور که خیلی ها گفته اند. وی (یاسین) سپس اضافه کرد: و بدان که کلام مصنف در مغنی در تقریری که راجع به مطلب تضمین در برخی مواضع داشت، این اقتضاء را دارد که یکی از دو لفظ مستعمل در معنای دیگر باشد، زیرا او در مورد این آیه شریفه گفته است: ﴿... و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه﴾ آل عمران/ ۱۱۵ «و هرچه نیکی ورزند، ناسپاسی نخواهند دید»، که فعل «لن یکفروه» به معنای «فلن یحرموا» است که دو مفعولی است یعنی «فلن یحرموا ثوابه» و همچنین در آیه شریفه ﴿... و لا تعزموا عقدة النکاح﴾ البقره/ ۲۳۵، «لا تعزموا» به معنای «لا تنووا» است (که متعدی بنفسه است نه مثل «تعزموا» متعدی به «علی»، با این وجود، معنای قول ابن هشام که تضمین نشان دادن لفظی است معنای لفظ دیگر را، این است که لفظ فقط مستعمل در معنای دیگر است، و این گفته ایشان مطابق با تقریری است که در بالا از قول وی بیان شده است و اگر چه احتمال دارد که آن لفظ هم مستعمل در معنای خود و هم در عین حال مستعمل در معنای دیگر باشد (همان: ۵۲۶).

ابن جنی در کتاب خصائص خود در مورد تضمین چنین گفته است: گاهی عرب در کلام خود توسع قایل شده و یکی از دو لفظ را به جای دیگری به کار برده است و به خاطر همین، با لفظ مضمّن آن حرف جرّی را که با مضمّن در کلام عرب استعمال می شود، می آورد. و گفته خود را این چنین آغاز نموده

است: «اعلم أن الفعل إذا كان بمعنى فعل آخر و كان أحدهما يتعدى بحرف و الآخر بآخر، فإن العَرَبَ قد تَسَعُ فتَوْعُ أَحَدَ الحَرْفَيْنِ مَوْعِ صاحبه إيداناً بأن هذا الفعل في معنى ذلك الآخر، فلذلك جيء مَعَهُ بالحرف المعتاد مع ما هو بمعناه و ذلك كقول الله عزَّ اسمه: ﴿... أَحَلُّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ البقره/۱۸۷. و أنتَ لا تقول: «رَفَثْتُ إِلَى المَرَأَةِ» و إنما تقول «رَفَثْتُ بِهَا أو مَعَهَا» لکنه لما كان الرَّفَثُ هنا في معنى الإِفْضَاءِ كانت تعدى «رَفَثْتُ» بِإِلَى (ابن جنی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۳۰۸). بنا به گفته ابن جنی، تضمین نوعی مجاز مرسل است، زیرا استعمال لفظ است در غیر آن معنایی که برای آن وضع شده است به جهت علاقه ای که بین آن دو وجود دارد و قرینه ای که بر این امر دلالت می کند.

جلال الدین سیوطی اولین عالم نحوی است که در این مورد نحوی به صورت مُعْنَوَنَ با عنوان «تضمین» بحث کرده است. وی در کتاب «الأشباه و النظائر» تحت عنوان «تضمین» مطالبی را ابتدائاً از زمخشری ذکر کرده که در پایین بدان اشاره می شود و همچنین، از سعدالدین تفتازانی در حاشیه کشاف و ابن جنی مطالبی را نیز آورده است و سپس در آخر مبحث، مطالبی را تحت عنوان «قاعدة الفرق بین التضمین و التقدير» آورده است که مضمون آن نقل دو قول از ابن حاجب در «أمالی» و الأندلسی در شرح «مفصل» است و سپس دو صفحه بعد در ذیل مطلبی در مورد بناء کلمه «أمس» فرق بین تضمین و عدل را از قول ابن الدهان ذکر کرده است که عدل آن است که شما لفظی را اراده کنید و سپس از آن به کلمه دیگری عدول کنید، مثل عدول از «عامر» به «عمر»، ولی تضمین آن است که به لفظ، معنایی غیر آن معنایی را که استحقاق دارد، تحمیل نمایید، آن هم بدون هیچ واسطه و ابزاری (سیوطی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۱۳۳).

سیوطی در این کتاب به نقل از زمخشری این چنین گفته است: عرب ها، در ضمن معنای فعلی، معنای فعل دیگر را می آورند، و آن فعل را بر مجرای فعل تضمین شده، جاری می کنند و به همان سیاق فعل تضمین شده، آن را استعمال می کنند. البته با اراده معنای تضمین شده «مُتَضَمَّن». سپس اضافه کرد: غرض در تضمین اعطای مجموع هر دو معناست، و این امر «اعطاء دو معنی» قوی تر از اعطای یک معناست، آیا نمی بینی که چگونه معنای ﴿... وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ الكهف/۲۸، «دیدگانت از آنان به دیگران دوخته نشود که زیور زندگی این جهان را بجویی» به این گفته تو برمی گردد: «وَلَا تَقْتَحِمِهِمْ عَيْنَاكَ مجاوزتین إلى

غیرهم». وی «سیوطی» سپس به نقل از شیخ سعدالدین تفتازانی در حاشیه کشاف این چنین گفته است: اگر گفته شود که فعل مذکور، در معنای حقیقی استعمال شده است آن وقت دلالتی بر فعل دیگر ندارد، و اگر در معنای فعلی دیگر به کار رفته باشد، دیگر بر معنای حقیقی دلالتی ندارد، و اگر در هر دو فعل و بر هر دو معنا دلالت کند، لازم می آید که جمع بین حقیقت و مجاز به عمل آید و ما در جواب می گوئیم: که فعل موجود در جمله در معنای حقیقی خود به کار رفته است، البته با حذف یک حال گرفته شده از فعل دوّم «مُضَمَّن» و به کمک قرینه لفظی، زیرا معنای «يَقْلِبُ كَفَيْهِ عَلِي كَذَا» در حقیقت «يَقْلِبُ كَفَيْهِ نَادِماً عَلِي كَذَا» است که حتماً باید حال در نظر گرفته شود و در این آیه شریفه «...يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» البقره/۳، تقدیر آن بدین صورت است: «يُؤْمِنُونَ مُعْتَرِفِينَ بِالْغَيْبِ»، زیرا این عمل اگر صورت نپذیرد، این نوع استعمال مجاز محض است و دیگر تضمین به حساب نمی آید (همان: ۱۳۴).

عباس حسن به نقل از ابن یعیش در شرح خود بر کتاب مفصل زمخشری در این باره می گوید: ظرف منصوب به تقدیر «فی» است، ولی متضمن معنای آن نیست تا موجبات بنای آن بدین خاطر فراهم آید، همان طوری که موجبات بنای «مَن» و «كَم» استفهامیه فراهم آمده است. و یقیناً حرف «فی» از ظرف به جهت دست یازیدن به نوعی تخفیف، از لفظ حذف گردیده است و «فی» در ظرف در حکم منطوق است، زیرا ظهور آن با ظرف جایز است مانند: «قُمْتُ الْيَوْمَ» و «قُمْتُ فِي الْيَوْمِ» و حال آن که ظهور همزه با «مَن» و «كَم» استفهامیه جایز نیست. پس گفته نمی شود: «أَمِنَ» و «أَكَمَ» و عَلَّتْ این امر آن است که چون «مَن» و «كَم» معنای همزه را در بر گرفته اند، گویی شامل آن شده اند، و بدین سبب ظهور همزه در این صورت در حکم تکرار است، ولی رابطه ظرف با حرف «فی» اینگونه نیست، زیرا ظرفیت موجود در ظرف، از تقدیر «فی» فهمیده می شود و بدین سبب ظهور «فی» با ظرف جایز است. سپس، ابن یعیش متذکر این نکته می شود که ابن جَنِّي در مورد تضمین گفته است: (در زبان عربی و در مورد این فن موارد بسیار زیادی را یافته ام که قابل شمارش نیست، و شاید بتوان گفت که اگر بیشتر این موارد نه همه آن را گردآوری نمود، به صورت یک کتاب حجیم در خواهد آمد و حالا که راه شناخت آن را پیدا کرده ای، پس اگر به موردی از آن برخورد کرده ای، به دیده قبول به آن بنگر و بدان مأنوس شو، زیرا تضمین فصلی از

فصول زبان عربی است که از لطف و حسن برخوردار است) (حسن، ۱۹۶۸: ۵۳۷).

اشمونی در شرح خود بر ألفیه ابن مالک در مبحث «تعدی الفعل و لزومه» تحت عنوان «خاتمه» در مورد «تضمین» چنین گفته است: «خاتمة» یصیر المتعدی لازماً أوفی حکم اللّازم بخمسه أشياء: الأول التضمین لمعنی لازم و التضمین إشراب اللفظ معنی لفظ آخر و إعطاؤه حکمه لتصیر الکلمه تؤدّی مؤدّی کلمتین نحو: ﴿...فلیحذر الذین یخالفون عن أمره﴾ النور/۶۳، آی «یخرجون» و منه قول الفرزدق:

كَيْفَ تَرَانِي قَالِباً مَجْنِي
قَدْ قَتَلَ اللَّهُ زِياداً عَنِّي
أى «صَرَفَ اللَّهُ زِياداً عَنِّي بِالْقَتْلِ» (الصّبّان، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۵).

آنگاه صبان در حاشیه خود بر این شرح، مواردی که اشمونی در مورد تضمین آورده است، این چنین بیان می کند: «و قوله [فى حُكْمِ اللّازم] بأن يكون بحسب الظاهر لازماً و أما باعتبار المعنى أو بعض المعنى فمتعدّ، فإنّ المضمّن باعتبار دلالتة على معنى الفعل المتعدّى متعدّ، والضعيف عن العمل متعدّ فى المعنى للمفعول و طالب له، و قوله [معنى لفظ آخر] ظاهره و جوب تغاير المعين و هو غير ظاهر فى نحو قوله تعالى ﴿أحسن بى إذ أخرجنى من السجن﴾ يوسف/۱۰۰ فإنّ تعدية «أحسن» بالباء لتضمينه معنى «لطف» و الإحسان هو اللطف، فالأولى أن يقال: «التضمين إلحاق مادّه بأخرى فى التعدّى أو اللزوم لتناسب بينهما فى المعنى أو اتحاد، قوله [لتصير الکلمه تؤدّی مؤدّی کلمتین] فيكون اللفظ مستعملاً فى مجموع المعين مرتباً أحدهما بالآخر فيكون مجازاً لا فى كلّ منهما على حدّته حتى يلزم الجمع بين الحقيقة و المجاز المختلف فيه» (همان: ۹۵).

۶- آیا تضمین قیاسی است یا سماعی؟

ابن هشام در کتاب مغنی بیان کرده است که تضمین قیاسی نیست و ابوحیان نیز این مطلب را تأیید کرده است. سپس سیوطی گفته است: چیزی که معنای چیز دیگر را تضمین کرده است، لازم نیست که در همه موارد جاری مجرای آن گردد و از این روی، دخول «فاء» جزاء به خبر مبتدایی است که معنای شرط را تضمین کرده است، جایز است، مانند: «الذی یأتینى فله درهم» و در نثر جزم دادن این نوع مبتدا نزد نحوی های بصره ممتنع است و این امر را اجازه ندادند: «الذی یأتینى أحسن إلیه» که جواب شرط مجزوم باشد مگر در شعر، ولی کوفی ها جزم

این گونه خبرها را در کلام به خاطر تشبیه به جواب شرط، اجازه داده اند و ابن مالک نیز در این امر با آنها موافق است. ابوحیان گفته: در کلام عرب جز در شعر، جزم این گونه خبرها شنیده نشده است. ابوحیان در ارتشاف عقیده دارد که بنا به قول اکثر نحوی ها تضمین، قیاسی است (الأندلسی، ۱۹۹۸، ج: ۴: ۲۰۸۹). سیوطی در کتاب همع عقیده دارد: «وفی القیاس علیه خُلفٌ» و به نقل از بعضی ها که اشاره به اسامی آنها نکرده، گفته است: «یقاسُ علیه لکثرة ما سُمع منه و قیل: لا» (سیوطی، ۱۹۹۸، ج: ۳: ۸). عباس حسن به نقل از عکبری بیان کرده است که تضمین، سماعی است نه قیاسی و فقط در ضرورت است که به سمت و سوی آن می روند و عکبری بیان کرده است که موارد تضمین در زبان عربی بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست (حسن، ۱۹۶۸، ج: ۲: ۵۲۲). ابن هشام در جایی از ابن جنی نقل می کند که: تضمین در متون عربی بسیار زیاد است تا جایی که دسوقی شارح کتاب مغنی را بر آن داشته است که این چنین بگوید: این مسأله شاید مؤید این مطلب باشد که تضمین، قیاسی است (دسوقی: بی تا: ۳۰۶).

با عنایت به موارد گفته شده از جانب علمای نحو، در مورد تضمین که بعضی از آنها قایل به سماعی بودن تضمین هستند و بعضی ها قایل به قیاسی بودن آن، ملاحظه شد که این گفته که تضمین قیاسی است، از قوت و قدرت بیشتری برخوردار است، پس اگر بپذیریم که تضمین قیاسی است، باید بگوییم که یقیناً آن را کسی به کار می برد که عارف و واقف به دقایق زبان عربی و اسرار آن باشد، و یقیناً شما بسیاری از عبارات مؤلفین را می یابید که در آنها تضمین به کار رفته است. و اگر بپذیریم که تضمین سماعی است، بدین معناست که همان طور که وارد شده است، باید حفظ شود و بدان قیاس نتوان کرد، و قول قایلین به این مطلب را که تضمین نحوی قیاسی است، نیز متذکر شدیم که قایلین به آن بسیار زیاد بوده اند و نیز یادآور شدیم که ابن جنی در خصائص خود نقل کرده است که اگر اقوال و موارد مربوط به تضمین را که از اعراب نقل شده است، جمع آوری کنیم، صدها برگ را به خود اختصاص خواهد داد.

۷- نتیجه

باید گفت که تضمین مبحث بسیار مهمی در زبان عربی است و دانشمندان در مورد آن به شیوه های مختلف اظهار نظر کرده اند. بعضی ها گفته اند که تضمین حقیقت است، بعضی دیگر گفته اند که: تضمین نوعی مجاز است و بعضی دیگر

آن را از قسم کنایه دانسته اند و بعضی دیگر آن را جمع بین حقیقت و مجاز دانسته اند، البته بنا به طریقه و روش علمای علم اصول؛ زیرا آنها علاقه را شرط نکرده اند تا آنکه در مجاز مانع از اراده معنای اصلی باشد. در نتیجه، اگر مقرر کنیم که تضمین قیاسی است، در حقیقت به مسیری رفته ایم و به قولی تمسک جسته ایم که از قوت و قدرت برخوردار است و اگر قایل شویم که تضمین سماعی است، بی شک مورد اعتراض آن دسته از دانشمندان نحو واقع می شویم که اعتقاد به قیاسی بودن آن دارند و ما هر دو قول را قبول داریم، ولی قیاسی بودن تضمین را ترجیح می دهیم.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. قرآن کریم، ترجمه: موسوی گرمارودی، سید علی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوم. ۱۳۸۴. ش.
۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، تحقیق: محمد علی النجار، دارالطباعه والنشر، قاهره، ۲۰۰۶ م.
۴. ابن مالک، جمال الدین، شرح تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، طارق فتحی السید، دارالکتب العلمیه الطبعة الاولى، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۵. ابن هشام الأنصاری، جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، تحقیق: الدكتور مازن مبارک، محمد علی حمد الله، سعید الأفغانی الطبعة الخامسة، بیروت، ۱۹۷۹ م.
۶. الأندلسی، أبو حیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، تحقیق: د. رجب عثمان محمد و د. رمضان عبدالتواب، الطبعة الأولى مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۹۸ م.
۷. تفتازانی، سعد الدین، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوينی، افست منشورات دارالحکمه، ایران، قم، ۱۳۷۳ ه. ش.
۸. حسن، عباس، النحو الوافی، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۸ م.
۹. دسوقی، حاشیه الدسوقی علی کتاب مغنی اللیب، افست مکتبه الشفیعی، إصفهان (سرای خوانساری ها)، بی تا.

نشرية ادبيات تطيقي / ١٧

١٠. سيوطي، جلال الدين، **الأشباه والنظائر في النحو**، تحقيق: الدكتور فائز ترحيني، دارالكتاب العربي، الطبعة الأولى، بيروت، ١٩٨٤ م.
١١. سيوطي، جلال الدين، **همع الهوامع في شرح جمع الجوامع**، تحقيق: احمد شمس الدين، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، بيروت، ١٩٩٨ م.
١٢. صبان، محمد بن علي، **حاشيه الصبان على شرح الأشموني على ألفية بن مالك**، دار إحياء العربية، افست انتشارات زاهدي، قم، ١٣٧٢ هـ.ش.
١٣. عكبري، أبوالبقاء عبدالله بن الحسين، **إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب والقراءات في جميع القرآن**، تصحيح و تحقيق: ابراهيم عطوه عوض، مطبعه مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية، مصر ١٩٦٩ م. افست مكتبة الصادق، ايران، تهران.